



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. احکام؛ نکاح، حجاب و روابط جنسی
۲. احکام؛ مشاغل و مکاسب حرام

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: علی راضی

تاریخ: ۱۳۹۴/۷/۲۹

حکم ریاست و مدیریت زنان چیست؟ آیا باید از تبعیت رئیس یا مدیر زن خودداری کنیم؟
آیا دست دادن با همکاران زن از روی رعایت قوانین و ضوابط عرفی و اجتماعی و نه از روی هوس
بلا اشکال است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۱

اشتغال زن به کاری که مستلزم معاشرت مستمر او با نامحرم است، کراهت دارد و اگر مستلزم
وقوع او در حرام باشد، بدون شک حرام است، ولی قطع نظر از این جنبه، هرگاه زنی مسلمان،
عادل و رشید باشد، منعی از ریاست او وجود ندارد و اطاعت از او در محدوده‌ی شرع، جایز است؛
چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از نبوت، در کاروانی تجاری کار می‌کرد که
رئیس آن خدیجه رضی الله عنها بود.

آری، ابو بکره روایت کرده است: «لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَهْلَ فَارَسٍ
قَدْ مَلَكَوا عَلَيْهِمْ بَنَاتٍ كَسَرَى، قَالَ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أُمَرَهُمْ امْرَأَةٌ»؛ «هنگامی که به پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم خبر رسید که ایرانیان دختر کسری را بر خود حاکم ساخته‌اند،
فرمود: قومی که زمام امور خود را به زنی بسپارد، کامیاب نخواهد شد» و این -در صورتی که
ثابت باشد- بر کراهت ریاست زنان، خصوصاً در عرصه‌ی حکومت، دلالت دارد، ولی با توجه به

۱. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۲، ص ۲۰۵؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۵۳۸؛ مسند أحمد، ج ۳۴، ص ۱۴۴؛ صحيح البخاري،
ج ۶، ص ۸؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۵۲۷؛ سنن النسائي، ج ۸، ص ۲۲۷؛ معجم الصحابة لابن قانع، ج ۳، ص ۱۴۳؛ السنن الكبرى
للبيهقي، ج ۱۰، ص ۲۰۱

داستان بلقیس در کتاب خداوند، قادر به اثبات حرمت آن نیست؛ چراکه کتاب خداوند از حکومت بلقیس یاد کرده و آن را به نیکی و انتظام وصف نموده، آنجا که فرموده است: «وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۱؛ «و از هر چیزی به او داده شده بود» و فرموده است: «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ»^۲؛ «گفتند: ما دارندگان نیرو و جنگاورانی سخت هستیم و کار در اختیار توست، پس بنگر که چه فرمان می‌دهی» و در چهار جا به حسن عقل و تدبیر او اشاره کرده است: اول آنکه نامه‌ی سلیمان علیه السلام را ارج نهاد: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ»^۳؛ «(بلقیس) گفت: ای درباریان! نامه‌ای ارزشمند به سوی من افکنده شده است» و این از عقل او بود؛ دوم آنکه مستبد نبود و با درباریان مشورت می‌کرد: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ»^۴؛ «(بلقیس) گفت: ای درباریان! در کارم نظر دهید که من هیچ گاه بدون مشورت شما کاری را نهایی نکرده‌ام» و این از عقل او بود؛ سوم آنکه پیشنهاد جنگ با سلیمان علیه السلام را نپذیرفت، بلکه با نظر به عاقبت کار و مصلحت عامه، هدیه‌ای فرستاد و صلح و دوستی را اختیار کرد: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٥﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»^۵؛ «(بلقیس) گفت: پادشاهان هنگامی که به شهری وارد شوند، آن را به تباهی می‌کشند و عزیزانش را خوار می‌دارند و این گونه عمل می‌کنند و من هدیه‌ای به سوی آنان می‌فرستم، پس می‌نگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می‌گردند» و این از حسن تدبیر او بود؛ چهارم آنکه وقتی دریافت سلیمان علیه السلام پیامبر است و در پی دنیا نیست، دعوتش را اجابت کرد: «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۶؛ «(بلقیس) گفت: پروردگارا! هر آینه من به خودم ظلم کردم و با سلیمان برای خداوند، پروردگار جهانیان اسلام آوردم» و این از عقل او بود و شکی نیست که قومی که زمام امور خود را به او سپرد، کامیاب شد؛ چراکه او اسلام آورد و آنان را نیز به اسلام وارد کرد و اگر آنان زمام امور خود را به مردی از درباریان می‌سپردند، حتماً هلاک می‌شدند؛ زیرا آنان به جنگ با سلیمان توصیه کردند. این داستان دلیل بر آن است که حدیث مذکور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نیست؛ چنانکه ابو بکر بزاز گفته است: «لَا نَعْلَمُ رَوَاهُ غَيْرُ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۷؛ «غیر از ابو بکره کسی را سراغ نداریم که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده باشد»

۱. التمل / ۲۳

۲. التمل / ۳۳

۳. التمل / ۲۹

۴. التمل / ۳۲

۵. التمل / ۳۴ و ۳۵

۶. التمل / ۴۴

۷. مسند البزار، ج ۹، ص ۱۳۲

و اگر ثابت باشد نیز حمل بر غالب می‌شود، نه بر اطلاق و با این وصف، اگر زن مسلمانی یافت شود که از عقل و تدبیر کافی برخوردار باشد، منعی از ریاست او وجود ندارد، مگر آنکه مانع دیگری برای ریاستش وجود داشته باشد.

اما دست دادن با زن مسلمان اجنبی، اگرچه بدون ربه و قصد لذت باشد، جایز نیست، مگر آنکه حائلی مانند دستکش در میان باشد که در این صورت بدون ربه و قصد لذت و فشردن، اشکالی ندارد؛ چراکه این حالت، لمس کردن حائل است و لمس کردن بدن زن محسوب نمی‌شود؛ چنانکه سماعة بن مهران روایت کرده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ -يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ- عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُصَافَحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ، قَالَ: لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا أَمْرًا يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، أُخْتُ أَوْ بِنْتُ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالََةٌ أَوْ ابْنَةُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوَهَا، فَأَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يُصَافِحُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ وَلَا يَغْمِزُ كَفَّهَا»؛^۱ «از ابو عبد الله -یعنی جعفر بن محمد- علیه السلام درباره‌ی دست دادن مرد با زن پرسیدم، فرمود: برای مرد حلال نیست که با زن دست بدهد، مگر زنی که ازدواجش با او حرام است، یعنی خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند آن، اما زنی که ازدواجش با او حلال است، نباید با او دست بدهد، مگر از روی لباس و نباید دستش را فشار دهد» و ابو بصیر روایت کرده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ بِذِي مَحْرَمٍ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ»؛^۲ «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا مرد می‌تواند با زن نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه، مگر از روی لباس» و سعیده و ایمنه خواهران محمد بن ابی عمیر روایت کرده‌اند: «دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا: تَعُودُ الْمَرْأَةُ أَحَاهَا فِي اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: فَتُصَافِحُ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ وَرَاءِ ثَوْبٍ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ الصُّوفُ يَوْمَ بَايَعِ النِّسَاءِ، فَكَانَتْ يَدُهُ فِي كُمِهِ وَهِنَّ يَمْسُخْنَ أَيْدِيَهُنَّ عَلَيْهِ»؛^۳ «خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و گفتیم: آیا زن می‌تواند به عیادت برادر دینی‌اش برود؟ فرمود: بله، گفتیم: می‌تواند با او دست بدهد؟ فرمود: بله از روی لباس، روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زنان بیعت کرد، لباسی پشمی پوشیده بود، پس دستش در آستینش بود و آن‌ها دست‌های خود را بر روی آستینش می‌کشیدند». همچنین، احوط ترک مصافحه با زن کتابی اجنبی است، اگرچه جواز آن بدون ربه و قصد لذت محتمل است؛ چراکه ادله‌ی منع، به زنان مسلمان انصراف دارد، نه زنان غیر مسلمان و برای زنان غیر مسلمان حرمتی نیست و به همین دلیل، نگاه کردن به آنان بدون ربه و قصد لذت جایز است؛ چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

۱. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۵۲۵

۲. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۵۲۵؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۴۶۹

۳. مشکاة الأنوار للطبرسی، ص ۳۵۵



«لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى سُعُورِهِنَّ وَأَيْدِيهِنَّ»^۱؛ «برای زنان اهل ذمه حرمتی نیست که به موها و دست‌هاشان نگاه شود» و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «لَيْسَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ حُرْمَةٌ، لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِنَّ مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ»^۲؛ «برای زنان اهل ذمه حرمتی نیست، نگاه کردن به آنان مادامی که عمدی نباشد، اشکالی ندارد» یعنی با قصد لذت نباشد و از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُؤُوسِ نِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ»^۳؛ «نگاه کردن به سر زنان اهل ذمه اشکالی ندارد» و از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُؤُوسِ أَهْلِ التَّهَامَةِ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ السَّوَادِ وَالْغُلُوجِ، لِأَنَّهُمْ إِذَا نَهَوْا لَا يَنْتَهُونَ، وَالْمَجْنُونَةُ وَالْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا، وَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ»^۴؛ «نگاه کردن به سر زنان اهل تهامه و بادیه‌نشین و روستایی و بی‌دین اشکالی ندارد؛ زیرا آنان اگر نهی شوند خودداری نمی‌کنند و همچنین است زن دیوانه و زنی که عقلش را از دست داده است؛ نگاه کردن به مو و بدن آنها اشکالی ندارد، هرگاه عمدی نباشد» یعنی با قصد لذت نباشد؛ زیرا بی‌اشکال بودن آن در حالتی که عمدی نباشد، به این گروه از زنان اختصاصی ندارد و این نظر سفیان ثوری است که از او نقل شده است: «لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى زَيْنَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ، إِنَّمَا يَنْهَى عَنْ ذَلِكَ لِحُوفِ الْفُتْنَةِ، لَا لِحُرْمَتِهِنَّ»^۵؛ «نگاه کردن به زینت زنان اهل ذمه اشکالی ندارد؛ چراکه تنها از بیم افتادن به فتنه از آن نهی شده است، نه از باب حرمت آنان» و به سخن خداوند در باب حجاب استدلال کرده که فرموده است: «وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ»^۶؛ «و زنان مسلمان» و از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّمَا كَرِهَ النَّظَرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ، فَأَمَّا النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلَ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ الْحِمَارِ»^۷؛ «تنها نگاه کردن به عورت مسلمان ناپسند است، اما نگاه کردن به عورت غیر مسلمان، مانند نگاه کردن به عورت الاغ است» یعنی بدون ریب و قصد لذت جایز است؛ چراکه آنان «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۸؛ «مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند، آنان همانا بی‌خبرانند». با این اوصاف، اگر مرد مسلمانی بیم آن داشته باشد که ترک مصافحه با زن کتابی اجنبی، ضرر مهمی به او برساند، چنانکه گاهی در برخی کشورهای غیر اسلامی پیش می‌آید، می‌تواند بدون ریب و قصد لذت با او دست بدهد؛ زیرا آن تقیه‌ای است که با آن حرجی را دفع می‌کند و خداوند فرموده است:

۱. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۵۲۴

۲. الجعفریات لابن الأشعث، ج ۱، ص ۲۱۰؛ الفردوس بمأثور الخطاب للدیلمی، ج ۳، ص ۴۱۳

۳. قرب الإسناد للحمیری، ص ۱۳۱

۴. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۵۲۴

۵. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۴۸۲

۶. الأحزاب / ۵۹

۷. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۵۰۱؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۱، ص ۱۱۴

۸. الأعراف / ۱۷۹

﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾^۱؛ «مگر اینکه از آنان تقیّه کنید» و فرموده است: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾^۲؛ «خداوند نمی خواهد که برای شما حرجی قرار دهد».



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشی خراسانی
جیش پایگاه خبری و رسانه‌ها



۱. آل عمران / ۲۸
۲. المائدة / ۶

www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.